

گفتمان‌های امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران

□ مقصود رنجبر

مقدمه

در یک نظام سیاسی دموکراتیک، وظیفه دولت، تأمین امنیت ملی است. در واقع، برآیند تمامی وظایف و کارکردهای دولت در یک نظام دموکراتیک، تأمین امنیت ملی به مفهوم امنیت تمامی افراد جامعه است. بنابراین می‌توان گفت که دولت، کارخانه‌ای است که محصول آن، امنیت است و همه ابزارها، اختیارات و قدرتی که در اختیار نهاد دولت قرار دارد، به منظور حصول این هدف اصلی است. دولت‌های مختلف برای تأمین امنیت ملی بر اساس برداشت و تعریفی که از آن دارند، سیاست‌ها و راهبردهای خاصی را تدوین می‌کنند. بنابراین، اتخاذ یک سیاست امنیتی، مبتنی بر پیش فرض‌ها و انتظاراتی است که نخبگان سیاسی یک کشور در مورد امنیت ملی و موضوع و مصداق آن دارند. این جاست که اهمیت نوع نظام سیاسی در تعیین موضوع و مصداق امنیت ملی مشخص می‌شود. به طور کلی، ساخت نظام سیاسی حاکم، مهم‌ترین نقش را در تعیین سیاست امنیتی و تعریف امنیت و تفسیر تهدیدها ایفا می‌کند. بر همین اساس، چه بسا ممکن است تعریف یک نظام سیاسی از امنیت ملی، زمینه‌ساز بروز تهدیدهای مختلفی نسبت به امنیت عمومی افراد جامعه از سوی دولت باشد. از لحاظ تاریخی، نظام‌ها و ساخت‌های سیاسی مختلفی حاکم بوده است که بخش عمده این نظام‌های سیاسی، نه تنها تأمین‌کننده امنیت ملی نبوده‌اند؛ بلکه خود از تهدیدات جدی امنیتی بوده‌اند. به نظر می‌رسد که ساخت سیاسی دموکراتیک، تنها ساخت سیاسی در جوامع مختلف بوده است که در

مقایسه با سایر نظام‌های سیاسی، تا حد زیادی در تأمین امنیت ملی (امنیت عمومی) توفیق پیدا کرده است؛ چون تعریف آن از امنیت، تعریفی جامع، همه‌جانبه و نرم‌افزاری می‌باشد. علاوه بر این، مقتضیات محیطی حاکم بر یک نظام، اعم از داخلی و خارجی، شامل مسائل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ارزشی، تأثیر قاطعی بر تعیین اولویت‌های امنیتی و تعریف تهدیدها می‌گذارد. به طور کلی در تدوین راهبرد امنیتی، عوامل گوناگونی دخیل هستند که آنها را می‌توان بدین ترتیب ذکر کرد:

۱- اندیشه و ادراک ذهنی نخبگان و تصمیم‌گیرندگان سیاسی؛

۲- شرایط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی حاکم بر جامعه؛

۳- نظام بین‌الملل و تحولات ناشی از آن؛

۴- موقعیت ژئوپلیتیکی کشور؛

۵- اهداف ملی کوتاه مدت و بلند مدت.

البته میزان دخالت هر کدام از متغیرهای فوق در کشورهای مختلف، متفاوت است. در برخی از جوامع که دارای قدرت شخصی هستند، تنها اندیشه‌های رهبران، تعیین‌کننده خط مشی‌های آن می‌باشد؛ ولی در کشورهایی که قدرت و اهداف ملی، نهادینه شده‌اند، افکار و دیدگاه‌های شخصی رهبران تأثیر کمی بر سیاست‌های امنیتی می‌گذارد. با وجود این، ادراک ذهنی نخبگان از امنیت، حائز اهمیت زیادی است. نخبگان سیاسی همان‌گونه که امنیت را درک می‌کنند، درباره آن تصمیم می‌گیرند و بر اساس آن، سیاست‌های امنیتی را تدوین می‌کنند. به همین دلیل درک آنها از امنیت و منابع اطلاعاتی تحلیل آنها از این مفهوم، اهمیت بسیاری دارد. البته باز هم تأکید می‌شود که این امر در جوامعی که به تعبیر «روزنا» در شمار کشورهای عقب‌مانده بوده و دارای جامعه‌ای بسته و فرهنگی رسوخ‌ناپذیر هستند، نمود بیشتری دارد.^(۱)

و در کشورهایی که دارای حکومت‌های دموکراتیک هستند، بینش و منش رهبران تأثیر کم‌تری بر سیاست‌گذاری‌های داخلی و خارجی می‌گذارد. نکته‌ای که در این جا اهمیت دارد، میزان انطباق محیط روان‌شناسی و محیط عملیاتی است. هر چه میزان سازگاری تعریف غالب از امنیت ملی، با واقعیت امر بیش‌تر باشد، امکان توفیق

سیاست‌های امنیتی مبتنی بر آن تعریف، بیش تر خواهد بود.

سیاست‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران

بر اساس مطالب فوق مهم‌ترین هدف هر کشوری تأمین امنیت ملی است که برای رسیدن بدان، به اقدامات مختلفی متوسل می‌شوند. هدف نهایی در سیاست‌های داخلی و خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز تأمین امنیت ملی است. بدون تردید در شکل‌گیری سیاست‌های امنیتی داخلی و خارجی ایران هم متغیرهای مختلف مؤثر بوده که تا حد زیادی متأثر از پیروزی انقلاب اسلامی است. سؤال این است که سیاست‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران را چگونه می‌توان بررسی کرد و تحولات آن را دریافت؟ یکی از مهم‌ترین نظراتی که در بررسی تحولات سیاست‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران عرصه شده، این سیاست‌ها را بعد از انقلاب اسلامی به سه دوره «بسط محور»، «حفظ محور»، «رشد محور» تقسیم بندی کرده است. این تفکر اولین بار به صورت نظری توسط سعید حجازیان و محمد رضا تاجیک در سمینار توسعه و امنیت عمومی مطرح شد؛^(۲) ولی محمد جواد لاریجانی هم در این زمینه مطالبی را مطرح کرده است.^(۳) بر اساس این نظریه، جمهوری اسلامی ایران از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی در سیاست خارجی خود، سه مرحله را پشت سر گذاشته است. در مرحله اول، گفتمان بسط محور بر جهت‌گیری‌های جمهوری اسلامی ایران غالب شد که در آن، حفظ جمهوری اسلامی ایران در گرو بسط آن تلقی شده و امنیت، مفهومی محافظه کارانه تلقی گردید. بر اساس این نظریه، در دوره بسط محوری اصولاً نمی‌توان از امنیت ملی بحث کرد؛ بلکه اولویت اصلی، امنیت جهان اسلام است. با آغاز جنگ تحمیلی، این گفتمان جای خود را به گفتمان حفظ محور داد که بر اساس آن، حفظ نظام از اهمیت و اولویت اصلی برخوردار شد. نظریه‌هایی مانند ام‌القرآ در این دوره شکل می‌گیرند. این نظریه، حفظ جمهوری اسلامی ایران را به خاطر حفظ مصالح جهان اسلام ضروری می‌داند. این گفتمان تا پایان جنگ، همچنان بر ذهنیت نخبگان سیاسی جمهوری اسلامی ایران غالب بوده و مبنای تصمیم‌گیری نظام است. بر اساس این گفتمان، بسط نظام در گرو حفظ نظام است. با پایان جنگ، به تدریج گفتمان جدیدی شکل می‌گیرد که اولویت اصلی آن در توسعه

اقتصادی است و امنیت ملی بر اساس متغیر توسعه، تعریف و تبیین می‌شود. بر اساس این گفتمان، الگوی موفق «توسعه ملی»، الگوی موفق استراتژی امنیت ملی هم خواهد بود و بستر مناسب برای پیشبرد امر توسعه، چیزی جز امنیت نیست. بنابر این امنیت، مبنای توسعه و توسعه هم مبنای امنیت خواهد بود. از دیدگاه این نظریه در گفتمان رشد محور، تأکیدات امنیتی جنبه داخلی پیدا کرده و باید از درون به دنبال توسعه باشیم.

این نظریه با وجود این که می‌تواند تحولات سیاست‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران را بر اساس تقسیم بندی فوق تبیین نماید؛ ولی از روح اصلی حاکم بر خط مشی‌های نظام جمهوری اسلامی غفلت می‌کند. به نظر می‌رسد که طی دو دهه گذشته همواره بر سیاست‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران، علقه‌های ایدئولوژیک حاکم بوده است. بی‌تردید در طول بیست سال گذشته سیاست‌های امنیتی ایران با محوریت ایدئولوژی شکل گرفته است و اگر حتی تحولات گفتمانی مذکور را بپذیریم، هر سه گفتمان همواره تحت الشعاع گرایش‌های ایدئولوژیک بوده است. این امر بدین معناست که با وجود این تحولات، نمی‌توان از تحولی اساسی در سیاست‌های امنیتی کشور در طی سال‌های گذشته سخن گفت؛ بلکه واقعیت امر و تجربه تاریخی نشان می‌دهد که طی سال‌های متمادی پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در هر سه دوره مذکور، نگرش کلی حاکم بر سیاست‌های امنیتی ایران علی‌رغم تحولات مقطعی و غیر اساسی، بی‌تغییر باقی مانده است بنابر این می‌توان هر سه گفتمان فوق را در قالب ایدئولوژی‌گرایی قرار داد که البته تحول از یکی از گفتمان‌های مذکور به گفتمان دیگر، تحولی عمیق و اصولی به شمار نمی‌آید و در واقع، تحول گفتمانی محسوب نمی‌شود؛ بلکه تحولی است که از ضرورت‌های سیاسی ناشی می‌شود. به عبارت دیگر، محور اصلی در تدوین سیاست‌های امنیتی کشور، ایدئولوژی‌گرایی است؛ ولی ضرورت‌های سیاسی، گفتمان‌های فوق را تحمیل می‌کند. این مسأله که تحولات فوق را نمی‌توان تحول گفتمانی خواند، اهمیت زیادی دارد. قبل از این که این بحث تفصیل داده شود، باید منظور از ایدئولوژی‌گرایی توضیح داده شود. به طور خلاصه، منظور از ایدئولوژی‌گرایی در سیاست‌های امنیتی، تأکید بر این نکته است که این سیاست‌ها دارای مشخصه‌هایی

است که با عمل‌گرایی و واقع‌بینی در تضاد است. از لحاظ تاریخی، غالباً کشورهایی که نظام سیاسی آنها، نتیجه یک انقلاب سیاسی / اجتماعی است، در نهایت دچار ایدئولوژی‌گرایی می‌شوند. این کشورها هم به لحاظ جو انقلابی در داخل و هم به دلیل تعصب انقلابی در سیاست خارجی، اهداف ایدئولوژیک را دنبال می‌کنند. در این معنا مراد از ایدئولوژی‌گرایی مبانی دینی آن سیاست‌ها نیست و در این نوشتار هم مراد نویسنده از ایدئولوژی‌گرایی، تأکید بر بنیان‌ها و مبانی دینی سیاست‌گذاری‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران نیست، چون بسیاری از کشورهای دیگری هم که دارای اهداف ایدئولوژیک در داخل کشور و یا نظام بین‌الملل هستند، نظام‌هایی غیر دینی و یا حتی ضد دینی دارند. بنابراین در این چارچوب، ایدئولوژی‌گرایی لزوماً ناشی از آموزه‌های دینی نیست؛ بلکه برخاسته از احساسات و شور انقلابی است که می‌خواهد همه چیز را در هم شکند و در همه ابعاد (در داخل و خارج) طرحی نو در افکند، آن‌هم به‌طور دفعی و فوری به همین دلیل، همه نظام‌های انقلابی (اعم از دینی و یا غیر دینی) دچار سیاست‌های ایدئولوژیک شده و از این جهت، بین یک نظام مادی‌گرا و یک نظام دینی، وجوه مشترک زیادی وجود دارد.

بر اساس این مدل تحلیلی، سیاست‌های ایدئولوژیک دارای مشخصه‌هایی هستند که عبارتند از:

- ۱- تفکر فراملی به جای تفکر ملی؛ ۲- رویارویی با نظام بین‌الملل؛ ۳- عدم واقع‌بینی و درک واقعیت‌های عینی؛ ۴- انعطاف ناپذیری در سیاست خارجی؛ ۵- افراط در استقلال خواهی؛ ۶- برداشت سخت‌افزاری از امنیت ملی؛ ۷- بی‌توجهی به اهمیت عوامل اقتصادی؛ ۸- عدم استفاده از رقابت‌های بین‌المللی به نفع امنیت ملی؛ ۹- آرمان‌گرایی دفعی‌گرا (به جای آرمانخواهی تدریج‌گرا)؛ ۱۰- عدم تناسب اهداف ملی با قدرت ملی؛ ۱۱- تفسیر امور عینی بر اساس باورهای ذهنی (ذهن‌گرایی مفرط).

مشخصه‌های فوق قابل تفسیر در عین حال قابل افزایش هستند و در مورد هر کدام از آنها و مصادیقشان می‌توان توضیحاتی را ارائه داد. نکته‌ای که باید تذکر داد، این است که معیارها و مشخصه‌های فوق بیش‌تر بعد بیرونی و خارجی سیاست ایدئولوژیک را نشان

می‌دهد؛ ولی بر مبنای تئوری پیوند میان ساختارهای داخلی و رفتار خارجی، بدون ساخت ایدئولوژیک در داخل، نمی‌توان انتظار سیاست خارجی ایدئولوژیک را داشت و به همین ترتیب هم نمی‌توان از ساخت ایدئولوژیک، انتظار داشت که در داخل سیاستی غیر ایدئولوژیک در پیش گیرد.

به هر حال سیاست‌های امنیتی که دارای مشخصه‌های فوق باشد، تفسیر خاصی از امنیت ملی و منافع ملی دارد و بر اساس آن تفسیر خاص است که چنین سیاست خارجی و داخلی را تدوین می‌کند. صرف نظر از مثبت و یا منفی بودن مشخصه‌های فوق در یک سیاست امنیتی، این امر تا حد زیادی نتیجه طبیعی هر انقلابی است. انقلابات عموماً با داعیه‌های بزرگی به میدان می‌آیند و همین امر باعث غلبه تفکر ایدئولوژیک بر ذهن رهبران و نخبگان آن می‌شود و این اهداف ایدئولوژیک، در ذهنیت نخبگان و مردم چنان تقدسی پیدا می‌کند که آنها را بر هر هدف دیگری اولویت می‌دهند.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، هیچ‌کدام از آنها لزوماً مبنای دینی ندارد یک انقلاب دینی ممکن است دچار سیاست‌های ایدئولوژیک شود؛ ولی لزوماً نمی‌توان مشخصه‌های فوق‌الذکر را نتیجه آموزه‌های دینی یک سیاست خارجی و یا داخلی دانست.^(۴)

بدیهی است که سیاست خارجی‌ای که دارای مشخصه‌های فوق باشد، تفسیر خاصی از امنیت ملی دارد که منجر به چنین سیاست‌هایی می‌شود. در واقع جوهر سیاست‌های امنیتی ایدئولوژیک در داخل و خارج، آرمان‌گرایی دفاعی‌گرا است که نخبگان ایدئولوژیک بدون توجه به توانایی‌ها و شرایط زمانی و مکانی و مقتضیات داخلی و بین‌المللی به تدوین سیاست‌هایی می‌پردازند که اهداف بسیار دور دست و غیر ممکن را در حداقل زمان تعقیب می‌کند. از این سیاست با عنوان آرمان‌گرایی دفاعی‌گرا یاد می‌کنیم که در مقابل آن روش آرمان‌خواهی تدریج‌گرا قرار دارد.

به عقیده نگارنده، سیاست‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران در قالب فوق‌قابل مطالعه و بررسی است و بدون توجه به متغیر ایدئولوژی‌گرایی، نمی‌توان تحولات آن را مورد بررسی قرار داد. به این ترتیب، امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران نیز طی دو دهه گذشته به‌طور عمده در چارچوب ایدئولوژیک تعریف شده و مفاهیم تهدیدها،

مصالح ملی، آسیب پذیری‌ها و محیط امنیتی، تحت الشعاع این متغیر بوده است. بر اساس تحلیل فوق می‌توان سیاست‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران را به دو دوره کلی تقسیم بندی کرد که عبارتند از:

دوره اول: ایدئولوژی گرای افراطی؛

دوره دوم: ایدئولوژی گرای تعدیل شده.

بر مبنای تقسیم بندی فوق، دوره اول از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی تا پایان جنگ تحمیلی را شامل می‌شود که در واقع، شرایط داخلی و بین‌المللی، تحمیل‌کننده سیاست‌های ایدئولوژیک بود. دوره دوم با پایان جنگ و آغاز دوران سازندگی شروع می‌شود، در این دوران، شاهد کم‌رنگ شدن سیاست‌های ایدئولوژیک هستیم که ما را به عمل‌گرایی نزدیک می‌کند؛ ولی این بدین معنا نیست که وارد عمل‌گرایی شده باشیم. بدیهی است که منظور از عمل‌گرایی، سیاست‌های غیر دینی نیست؛ بلکه سیاست‌های غیر ایدئولوژیک است. بر اساس عمل‌گرایی، اهداف دینی در داخل و خارج بر اساس واقع بینی و درک نیازهای واقعی و عینی تعقیب می‌شود. بنابراین، عمل‌گرایی متضمن تدریج‌گرایی در رسیدن به اصول و اهداف دینی و معنوی است، در حالی که ایدئولوژی گرای، به معنای تلاش برای رسیدن دفعی و فوری به آن اصول و اهداف است بدون این‌که مقدمات لازم برای آن وجود داشته باشد.

بنابراین، طی بیست سال اول انقلاب اسلامی هرگز، با شکاف‌گفتمانی مواجه نبوده‌ایم و به همین دلیل، تقسیم بندی بر اساس گفتمان‌های بسط محور، حفظ محور و رشد محور نمی‌تواند به خوبی تحولات سیاست‌های امنیتی ایران را توضیح دهد؛ چراکه آنها شکاف‌گفتمانی محسوب نمی‌شوند؛ بلکه تحولات مقطعی هستند که نتیجه ضرورت‌های سیاسی هستند؛ در حالی که شکاف‌گفتمانی، شکافی است که موجب تحول در مبانی فکری و نظری سیاست‌های امنیتی می‌شود بنابر این، تحولاتی که بر مبنای سه دوره بسط محور، حفظ محور و رشد محور در سیاست‌های امنیتی کشور شاهد آن هستیم، شکاف‌های درون‌گفتمانی است. محور این سه دوره که همگی درون یک گفتمان قرار می‌گیرند، ایدئولوژی‌گرایی (به مفهومی که توضیح داده شد) است.

محمد رضا تاجیک در این زمینه یاد آور می‌شود که شکل‌گیری این سه گفتمان ناشی از نیازهای زمانه بوده است نه ناشی از رویکردهای فکری، عقیدتی (۵) ولی باید پرسید بدون تحول فکری و عقیدتی چگونه جای گفتمان جدید است؟ در واقع بر اساس ضرورت‌های سیاسی و تاریخی، گفتمان ایدئولوژیک رویکردهای متفاوتی نسبت به سیاست‌های امنیتی پیدا کرده است.

یکی از شاخص‌های اصلی که نشان می‌دهد سیاست‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران دچار تحول گفتمانی نشده، مسأله عدم تحول نهادی در سیاست خارجی است. این‌که وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران طی سال‌های متمادی پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در هر سه دوره مذکور تغییر نیافت، بی‌دلیل نیست، بلکه مؤید آن است که نگرش کلی حاکم بر سیاست‌های امنیتی کشور، علی‌رغم تحولات مقطعی و غیر اساسی، بی‌تغییر باقی مانده است و دچار تحول گفتمانی نشده است و تقسیم بندی فوق به هیچ عنوان نمی‌تواند عدم تحول نهادی در سیاست خارجی ج.ا.ا. را که دارای جهت‌گیری ایدئولوژیک پر رنگی بود، تبیین نماید.

بنابراین، هر سه دوره بسط محور، حفظ محور و رشد محور در درون گفتمان ایدئولوژی‌گرایی قرار می‌گیرند و بر اساس آن قابل تحلیل هستند. نکته قابل ذکر این است که همان‌طور که قبلاً هم گفته شد، از ایدئولوژی‌گرایی به هیچ عنوان مفهوم منفی مورد نظر نیست؛ بلکه اصولاً ایدئولوژی‌گرایی، نتیجه طبیعی هر انقلابی می‌باشد و در مورد جمهوری اسلامی ایران هم ایدئولوژی‌گرایی عامل مهمی در حفظ و بقای آن بوده است.

بنابراین، بر اساس تقسیم بندی بر مبنای ایدئولوژی سیاست‌های امنیتی کشور دو دوره را با محور ایدئولوژی‌گرایی پشت سر گذاشته است؛ دوره اول، ایدئولوژی‌گرایی افراطی است و دوره دوم، ایدئولوژی‌گرایی تعدیل شده است که تا پایان دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی که در میان نخبگان سیاسی ج.ا.ا. ایران به عمل‌گرایی مشهور است، ادامه یافت و پس از این دوره، سیاست‌های امنیتی کشور نیز حداقل از لحاظ نظری وارد گفتمان جدید شد.

ظهور آقای خاتمی، گفتمان امنیتی دیگری را وارد فضای سیاسی کشور کرد که حقیقتاً اولین تحول گفتمانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی به شمار می‌آید. گفتمان نوینی که در تضاد با گفتمان سنتی شکل گرفت و حیات سیاسی انقلاب اسلامی را وارد مرحله جدید و پیچیده‌ای کرد. مرحله‌ای که گذر از آن، سیاست امنیتی بسیار ماهرانه‌ای را ضروری می‌سازد. از این پس، گفتمان ایدئولوژیک را گفتمان سنتی می‌نامیم که در برابر آن، گفتمان نوینی شکل گرفته است. بنابراین، بر اساس این تقسیم بندی، هر سه دوره بسط محور، حفظ محور و رشد محور در درون گفتمان سنتی قرار می‌گیرند. همان‌طور که قبلاً هم گفته شد، تحولات سه‌گانه فوق در سیاست‌های امنیتی، ناشی از ضرورت‌های سیاسی و تاریخی بوده است؛ در حالی که تحول گفتمان کنونی تا حد زیادی نه تنها از ضرورت‌های سیاسی، بلکه از تحول نسل‌ها ناشی می‌شود. گفتمان نوین، گفتمان نسل جدید است که بر مدار ارزش‌های سنتی، به سیاست‌ها و روش‌های نوینی می‌اندیشد. گفتمان نوین در واقع در تضاد عمیق با گفتمان سنتی است و ناشی از تحول فکری و ظهور بینش‌های جدید در جامعه است که امنیت را بر مبنای تعاریف جدیدتری جست و جو می‌کند. در حقیقت گفتمان‌های امنیتی سنتی و نوین، هر یک بر مبنای گفتمان‌های فکری و سیاسی کلان‌تری شکل گرفته‌اند و هر کدام در باب سیاست، قدرت و امنیت نوع دیگری می‌اندیشند، که در ادامه به بررسی مشخصه‌ها و عناصر اصلی آنها خواهیم پرداخت.

گفتمان سنتی همچنان حال و هوای گذشته را حفظ کرده و دغدغه گذشته را دارد، گفتمان سنتی در واقع به استمرار گذشته می‌اندیشد و گفتمان نوین نه به گسست و انقطاع گذشته؛ بلکه به تفسیر جدیدی از گذشته می‌اندیشد که بر اساس آن، همه چیز از جمله امنیت و سیاست‌های امنیتی مفهوم جدیدی پیدا می‌کند.

گفتمان سنتی از لحاظ عملی هنوز گفتمان مسلط در جامعه است و سیاست‌های امنیتی بر اساس تعریف آن از امنیت، تهدید و ارزش‌ها شکل می‌گیرد؛ ولی گفتمان نوین با وجود این که از لحاظ نظری و اقبال نسل جدید، گفتمان مسلط است، اما هنوز در عمل مبنای شکل‌گیری سیاست‌های امنیتی نیست. در واقع شاهد شکاف گفتمانی در جامعه

هستیم که هنوز هیچ کدام از آنها از لحاظ نظری و عملی به طور توأمان نتوانسته است، گفتمان مسلط جامعه شود و سیاست‌های امنیتی کشور را تعریف کند. البته ادامه این وضعیت می‌تواند سیاست‌های امنیتی کشور را دچار ابهام و سردرگمی بیش‌تر نموده و مدیریت امنیتی کشور را (در صورت وجود آن) با مشکلات مضاعف‌تری مواجه سازد.

گفتمان‌های امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران

در ادامه بحث، به بررسی نظرات موجود درباره امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران پرداخته و گفتمان‌های امنیتی موجود، مشخصه‌های آنها و عناصر اصلی هر یک را مورد مطالعه قرار می‌دهیم. اصولاً یکی از مشخصه‌های اصلی مسائل امنیتی جمهوری اسلامی ایران، فقدان اجماع عمومی در بین نخبگان در مورد مفهوم امنیت ملی، سیاست‌های امنیتی، تهدیدها و آسیب‌پذیری‌هاست. به همین دلیل، رهیافت‌های متعدد و متضادی درباره امنیت، تهدیدها، ارزش‌ها و اهداف وجود دارد که عوامل مختلفی بر این شکاف گفتمانی تأثیر می‌گذارند طی دو دهه گذشته و به ویژه دهه اول، عوامل مختلفی موجب وحدت نسبی نیروها شده و گروه‌ها و نیروهای سیاسی و جریان‌های فکری مختلف، مجال ظهور پیدا نکردند. عواملی مانند: تفکر ایدئولوژیک، تهدیدات بیرونی و درونی در این زمینه تأثیرگذار بوده‌اند. عوامل فکری، سیاسی و اقتصادی مختلفی نیز در پیدایش فضای جدید مؤثر بوده است. از لحاظ فکری، همچنین نظرات جدیدی مطرح شد، که با بینش حاکم در سال‌های گذشته، در تضاد است. از لحاظ سیاسی هم، کاهش نسبی تهدیدات خارجی نسبت به امنیت ملی جمهوری اسلامی و تمرکز بیشتر بر مسائل داخلی، توجه گروه‌های سیاسی به نقاط اختلاف خود، موجب ظهور نظرات مختلف در زمینه مسائل امنیتی شده است. همان‌طور که میشل دش تاکید می‌کند، وجود تهدید خارجی همواره عامل مهم و مؤثری در وحدت داخلی در ابعاد سیاسی، فکری، اجتماعی و اقتصادی بوده است و با رفع این تهدید، اختلافات درونی در جامعه شدت پیدا می‌کند. میشل دش به نقل از امیل دورکیم، این فرآیند را این‌گونه تبیین می‌کند:

«آشوب‌های اجتماعی و جنگ‌های توده‌ای بزرگ، احساسات جمعی را افزایش می‌دهند، روح رزمندگی را تحریک می‌کنند؛ و در این میان، میهن‌پرستی،

ایمان سیاسی و ملی و نظایر آن و فعالیت متمرکز برای رسیدن به هدف واحد، حداقل در کوتاه مدت باعث هم‌گرایی شدید یک جامعه می‌گردد... هر چه آنها بر مردم برای نزدیک کردن پیوندها و مواجهه با خطر مشترک فشار می‌آورند، فرد کم‌تر به خود و بیش‌تر برای عموم می‌اندیشد.»^(۶)

به هر حال جنگ و دیگر تهدیدهای خارجی و نیز انقلابات اجتماعی، نقش مهمی در حفظ یکپارچگی و انسجام ملی ایفا می‌کند به همین دلیل هم به محض از میان رفتن تهدیدهای خارجی و یا کاهش آنها و نیز فاصله گرفتن از سال‌های انقلاب، به تدریج از انسجام سیاسی و فکری جامعه کاسته می‌شود و شکاف‌های سیاسی و اجتماعی خود را نشان می‌دهند. در جامعه‌ای که این تنش‌ها و شکاف‌ها شدید باشند، هنگامی که تهدیدهای خارجی از بین می‌رود، حتی احتمال فروپاشی آن نیز می‌رود.

جمهوری اسلامی ایران نیز در دو دهه گذشته به دلیل وجود تهدیدهای خارجی جدی، جنگ تحمیلی و تجربه یک انقلاب بزرگ، از انسجام زیادی برخوردار بود و اصولاً در آن دوره فرصتی برای توجه به مسائل داخلی و بروز اختلاف نظر درباره مسائل مختلف وجود نداشت. اما پایان جنگ و کاهش تهدیدهای خارجی، بار دیگر اختلافات را شدت بخشیده و نظرات مختلف را وارد فضای فکری و سیاسی جامعه کرده است. بروز سریع و عمیق چنین اختلافاتی، نشانگر این است که وحدت نسبی سال‌های گذشته ناشی از هماهنگی فکری و منافع مشترک نبوده است؛ بلکه بیش‌تر وحدتی احساسی و مبتنی بر احساسات انقلابی و ترس از تهدید خارجی بوده است که طبیعی است با رفع آنها و گذار از جامعه احساسی به سوی جامعه عقلانی که ائتلاف‌ها و اختلاف‌ها بر سر منافع است، جامعه دچار تشتت فکری و سیاسی شود. از همین رو، در حال حاضر در زمینه مسائل امنیتی با نظرات و گفتمان‌های مختلفی روبرو هستیم که طیف مختلف و متنوعی از دیدگاه‌ها را شامل می‌شود.

در یک تقسیم‌بندی اولیه، گفتمان‌های امنیتی ملی در جمهوری اسلامی ایران را می‌توان به نظرات درون‌حاکمیت و بیرون‌حاکمیت تقسیم کرد. رهیافت‌های بیرون‌حاکمیت را نیز می‌توان به رهیافت‌های اپوزیون اصلاح طلب و نظرات محققین

آکادمیک تقسیم نمود. منظور از رهیافت‌های بیرون‌حاکمیت، نظرات گروه‌های سیاسی، جریانات و یا افرادی هستند که در قدرت سیاسی کشور، سهم و نقشی ندارند. اما با وجود این که این گروه‌ها در قدرت سیاسی و تصمیم‌گیری‌های امنیتی نقشی ندارند، نظرات آنها در زمینه مسائل امنیتی، از اهمیت خاصی برخوردار است. به‌طور معمول گفتمان‌های اپوزسیون در درون هر جامعه‌ای بر نقاط ضعف، آسیب‌پذیری‌ها، عملکردهای غلط و عوامل تهدیدکننده می‌پردازند. از همین رو نظرات آنها می‌تواند به تصمیم‌گیران نظام در شناخت آسیب‌پذیری‌های جامعه کمک کند، بنابراین، توجه به دیدگاه و گفتمان‌های خارج از حاکمیت ضروری و مفید است. با وجود این، در حال حاضر اهمیت گفتمان‌های درون‌حاکمیت و تأثیر آنها بر سیاست‌های امنیتی کشور به مراتب بیش‌تر از گفتمان‌های بیرون‌حاکمیت است. توضیح این مطلب ضروری است که منظور از گفتمان‌های درون‌حاکمیت، نظراتی است که از سوی جناح‌های مختلف موجود در کشور ابراز می‌شود. این جناح‌ها که در قدرت سیاسی نقش داشته و در فرهنگ سیاسی انقلاب اسلامی از آنها تحت عناوین «خودی» در مقابل «غیر خودی» و یا «دوستان» در برابر «دشمنان» تعبیر می‌شود. این نظرات نیروهای خودی در حال حاضر به دو گفتمان بسیار متضاد تقسیم شده‌اند که تضاد آنها به حدی است که این گفتمان‌ها همدیگر را در بعضی موارد خودی تعریف نمی‌کنند، بلکه آنها را در ردیف دشمنان قرار می‌دهند. این گفتمان‌ها را تحت عناوین قرار دادی و اعتباری گفتمان سنتی امنیت ملی و گفتمان نوین امنیت ملی بررسی خواهیم کرد. همان‌طور که گفته شد، با وجود این که برخی از طرفداران افراطی هر یک از گفتمان‌ها، طرفداران گفتمان دیگر را غیر خودی و در ردیف دشمنان تعریف می‌کنند، اما به هر حال هر یک از این گفتمان‌ها سهمی را در قدرت سیاسی دارا هستند و از لحاظ سابقه تاریخی، جزء نیروهای انقلاب اسلامی به شمار می‌روند. هر یک از این گفتمان‌ها در میان جریان‌ها و گروه‌های سیاسی طرفداران و مبلغان شناخته شده‌ای دارند که البته در این تحقیق از آنها نامی به میان نخواهد آمد و تنها دیدگاه‌های آنها ذکر خواهد شد. ذکر این نکته هم ضروری است که تقسیم‌بندی گفتمان‌های امنیتی ج.ا.ایران به دو گفتمان سنتی و نوین، بدین معنا نیست که طرفداران هر

یک از این گفتمان‌ها دارای اتفاق نظر کامل بوده و در تقسیم بندی طیف‌های سیاسی، گروه‌های طرفدار هر یک از گفتمان‌ها در یک طیف واحدی قرار می‌گیرند؛ بلکه این تقسیم بندی فقط یک تقسیم بندی کلی است که به معنای فقدان اختلاف نظری و عملی در درون هر یک از گفتمان‌های امنیتی نیست. در نهایت این‌که، هر یک از گفتمان‌های امنیتی مذکور، بر مبنای گفتمان سیاسی و فکری کلان تری شکل گرفته‌اند، یعنی اختلاف نظر آنها در زمینه مباحث امنیتی، ناشی از اختلاف نظر آنها در زمینه مسائل مختلف مربوط به قدرت، سیاست و امنیت است. در ادامه مطلب، به بررسی مشخصه‌های هر کدام از آنها می‌پردازیم:

۱- گفتمان سنتی امنیت ملی ج.ا.ایران

گفتمان سنتی امنیت ملی ج.ا.ایران در شرایط تاریخی خاصی شکل گرفته است. این گفتمان از یک سو، زائیده شرایط انقلابی جامعه و از سوی دیگر، ناشی از وضعیت جنگی بود. گفتمان سنتی پس از تحولی ژرف در ساخت سیاسی، و فرهنگی کشور شکل گرفت و حدود دو دهه با تحولات مقطعی و غیراساسی به عنوان تنها گفتمان امنیتی کشور عمل کرد. انقلاب، در درون و بیرون اهداف بزرگی را تعقیب می‌کرد. در درون، انقلاب به دنبال جامعه‌ای آرمانی، یک رنگ و یک صدا بود که همه مردم مجری و مبلغ ارزش‌های دینی و اخلاقی باشند و همه تحت لوای شعار واحدی، هدف یگانه‌ای را دنبال کنند. آغاز جنگ به این گفتمان جهت و مسیر خاصی بخشید و در واقع راه را برای مدعاهای جهان‌گرایانه واقع‌گرایانه آن فراهم کرد. از سوی دیگر، مقاومت در برابر تجاوز و تهدید خارجی و تلاش برای دفع تهدید نیروهای برانداز داخلی و ضد انقلاب به تدریج عناصری را وارد فرهنگ سیاسی نخبگان و مردم کرد که می‌توان آن را دشمن محوری نامید که بر اساس آن، همه چیز در رابطه، با دشمن (چه درونی و چه بیرونی) تعریف شد و تمام سیاست‌های امنیتی بر اساس تهدیدها و توطئه‌های دشمن تدوین و اجرا می‌شد. به هر حال، گفتمان سنتی امنیت را می‌توان گفتمان ایدئولوژیک نیز نامید که طی دو دهه اول پس از پیروزی انقلاب اسلامی، گفتمان غالب و سایر گفتمان‌های درون و بیرون نظام را در حاشیه قرار داد. این گفتمان هنوز بر سنت ایدئولوژیک انقلاب

اسلامی تاکید نموده و اصول کلی آن را به عنوان مبنای عمل در آینده در نظر می‌گیرد و آینده ایران را در گرو ادامه راه گذشته آن می‌داند. بر این اساس، همان طور که قبلاً هم گفته شد، دوره‌های «بسط محور»، «حفظ محور» و «رشد محور» هر سه در درون این گفتمان قرار می‌گیرند. گفتمان سنتی از امنیت، تهدید، ارزش‌ها و اهداف، تعریف‌هایی دارد که بر مبنای همان تعاریف به سیاست‌گذاری در امور امنیتی می‌پردازد که در ذیل آنها را بررسی می‌کنیم:

الف - تعریف امنیت: گفتمان سنتی، تعریفی مطلق از امنیت ارائه نموده و برداشت گسترده‌ای از مفهوم امنیت را، از لحاظ نظری و عملی تعقیب می‌کند. و به همین دلیل، سطح تهدید امنیتی را در سطح بسیار نازلی می‌گیرد و هر چیزی را وارد حوزه امنیت ملی می‌کند. بر اساس تعریف مطلق از امنیت، حوزه ناامنی بسیار گسترده است گفتمان سنتی از امنیت، تعریفی ارزش مدار ارائه می‌نماید و در مرکز ثقل دیدگاه امنیتی آن، پاسداشت ارزش‌ها نهفته است. حفظ ارزش‌ها از خطر تهدیدهای داخلی و خارجی، رمز اصلی بقای نظام جمهوری اسلامی است و چون انقلاب اسلامی یک انقلاب ارزشی است، تهی کردن آن از بن‌مایه‌های فرهنگی و ارزشی، بزرگ‌ترین منبع ناامنی است. همان طور که گفته شد، گفتمان‌های امنیتی مبتنی بر گفتمان‌های سیاسی و فکری کلان‌تری هستند. گفتمان سیاسی و فکری سنتی از وظایف دولت و حکومت برداشتی اخلاقی دارد. گفتمان سنتی، وظیفه دولت را تعالی انسان‌ها و سیر آنها به سوی الله می‌داند. از همین رو، ارزش‌ها را در درونی‌ترین لایه‌های تعریف خود از امنیت قرار داده و پاسداشت آنها را عین امنیت می‌داند.

گفتمان سنتی، از امنیت، تعریفی فراملی ارائه می‌کند و اصولاً امنیت ملی، هدف اصیل سیاست‌های امنیتی آن نیست و توجه و تأکید به «امنیت ملی» از باب ضرورت سیاسی و مقتضیات و مصالح صورت می‌گیرد. این امر، زمینه یک هدف بالاتر است و آن امنیت «امت اسلامی» است. اصولاً تفسیر فراملی از امنیت ملی که موضوع آن «امت» به جای «ملت» است، از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی وارد فرهنگ سیاسی نخبگان شد، که اگر چه این مسأله به تدریج ضعیف شده است؛ ولی از تلقی امنیتی گفتمان سنتی هنوز خارج

نشده است. از دیدگفتمان سنتی، «ملت» اصالت ندارد و از لحاظ اسلامی و ایدئولوژی انقلاب اسلامی، «امت» اصیل بوده و در نتیجه امنیت آن، هدف نهایی انقلاب و جمهوری اسلامی ایران است. تعریف سنتی از امنیت، تعریفی دولت محور است و نیز حفظ نظام سیاسی، مهم ترین هدف سیاست های امنیتی گفتمان سنتی است. و اگر نظام را مجموعه ای از ساخت ها، ارزش ها، نقش ها و فرایندها بدانیم، تمامی آنها موضوع تعریف امنیت هستند. در این گفتمان، دولت محوری به حدی شدید است که حتی در دید برخی از طرفداران افراطی آن، بر امنیت مردم اولویت دارد و اصل، امنیت حاکمیت است. دولت محوری در این تعریف تا به آن جای می رسد که امنیت ساخت سیاسی را صرف نظر از تأثیر آن از ساخت اجتماعی، فرهنگ عمومی و اخلاق اجتماعی تعقیب نموده و نظام سیاسی و حفظ آن را در درونی ترین لایه تعریف آن از امنیت قرار می دهد؛ چراکه نظام سیاسی را مظهر تمامی آرمان های دینی و تاریخی خود می داند.

تعریف گفتمان سنتی از قدرت نیز یک تعریف ایدئولوژیک است و بر عوامل ذهنی قدرت مانند: ایدئولوژی، قدرت بسیج توده ای و احساسات انقلابی بیش از عوامل عینی قدرت ملی اهمیت می دهد. بر اساس این نگرش، قدرت و امنیت جمهوری اسلامی ایران تا حد زیادی وابسته به مواضع انقلابی و ایدئولوژیک آن بوده و در آینده نیز همان عوامل ضامن اصلی امنیت ایران خواهند بود.

ذکر چند نکته ای درباره هر کدام از موارد فوق ضروری است. باید گفت که امنیت مطلق، نه ممکن است و نه مطلوب. این که گفتمان سنتی به دنبال جلب حمایت همه افراد و اتباع جامعه از خود می باشد، امری غیر ممکن است، چون هر قدرتی، اپوزسیون ساز است و هیچ قدرتی نمی تواند رضایت و حمایت همه افراد جامعه را جلب کند. وجود مخالف در برابر هر نظام سیاسی، هم طبیعی و هم ضروری است. پاسداری از ارزش ها همواره و برای تمامی کشورها از اهمیت خاصی برخوردار است؛ ولی پاسداری از ارزش ها در گفتمان سنتی در قالب ویژه ای دنبال می شود. گفتمان سنتی نسبت به ارزش ها، ایستاری راکد و تنگ نظرانه دارد و به تحول نظام ارزشی که امری طبیعی است، توجه نمی کند. نظام ارزشی در جامعه در دهه های اول و دوم، محصول شرایط

انقلابی و دوران جنگ بود و به تدریج که از آن دوران فاصله می‌گیریم، تحولاتی در نظام ارزشی جامعه رخ می‌دهد که طبیعی است. بروز شکاف میان نظام ارزشی حاکم و نظام ارزشی مردم، خود متضمن تهدید است؛ ولی زمانی که دولت بر تعقیب و تبلیغ نظام ارزشی گذشته تا کید کند، تهدید آن به مراتب بیشتر خواهد شد. بنابراین، نظام سیاسی باید اهداف ارزشی خود را در قالب‌های جدید که برای مردم ارزش محسوب می‌شوند، تعقیب کند تا از این طریق بتواند از تشدید این شکاف جلوگیری نماید.^(۷)

از سوی دیگر، نگرش ایستاری و تنگ نظرانه به ارزش‌ها، موجب تنگ شدن دایره معتقدین و طرفداران آن در میان مردم می‌شود که این امور، خود تهدیدزا خواهد بود. درباره رابطه قدرت و مؤلفه‌های ذهنی هم باید گفت که ایدئولوژی، قدرت بسیج و احساسات انقلابی، دقیقاً در فضایی می‌تواند مؤلفه قدرت ملی محسوب شود که در درون جامعه قابل تحقق باشند. در واقع، تحول در نظام ارزشی جامعه، به معنای پاسخ ندادن جامعه به تحریکات فوق است. بنابراین، تمرکز بر مؤلفه‌های عینی قدرت ملی، یک ضرورت اساسی است.

درباره تفسیر فراملی از امنیت ملی باید گفت که در شرایط کنونی، نمی‌توان از امنیت ملی تفسیری فراملی ارائه کرد و ضروری است که در ذهنیت نخبگان گفتمان سنتی، امنیت «ملت» بر جای امنیت «امت» بنشیند. مقتضیات داخلی و ساختار نظام بین‌الملل چنین تحولی را ضروری می‌سازد. اصولاً در شرایط کنونی نمی‌توان از فضای «ملی» حاکم بر مناسبات بین‌الملل غافل و بدون توجه به ساخت‌های سیاسی حاکم در سایر جوامع اسلامی، بر «امت» و امنیت آن تأکید کرد، این جا هدف، تأکید بر طرز فکر است؛ چون طرز فکر ملی دارای لوازم، شروط، آثار و نتایجی است که کاملاً متفاوت از لوازم، آثار و نتایج تفکر فراملی است و در شرایط کنونی، ضروری است که تفکر ملی، مبنای عمل نخبگان سیاسی باشد.

ب - تعریف تهدیدها: گفتمان سنتی، تهدیدها را هم بر مبنای تعریف خود از امنیت، تعریف می‌کند. و هر عاملی که بتواند وضعیت امنیتی را که گفتمان سنتی تصویر می‌کند، مخدوش سازد، از دیدگاه گفتمان سنتی یک تهدید امنیتی محسوب می‌شود. همان طور

که دیدیم، ارزش‌ها در درونی‌ترین لایه‌های تعریف گفتمان سنتی از امنیت قرار دارد و هر عاملی که این ارزش‌ها را تهدید کند، تهدید امنیتی به شمار می‌آید.

به طور کلی، گفتمان سنتی، از لحاظ شناسایی تهدیدها، گفتمانی «برون‌محور» و دشمن‌گرا است و بیش از هر چیز، امنیت ملی را در معرض تهدیدهای خارجی می‌بیند. واژه‌هایی مانند: دشمن، تهاجم، تجاوز، از کلید واژه‌های گفتمان سنتی است. این گفتمان اصولاً در تضاد با کشورها و ایدئولوژی‌های غربی شکل گرفته و در نتیجه، تهدیدات ناشی از آنها، وارد فرهنگ سیاسی گفتمان سنتی شده است. بنابراین، در وهله اول، تهدیدات خارجی مورد نظر این گفتمان است و در حال حاضر نیز تهدیدات خارجی، ارزش‌ها را که در قالب گفتمان سنتی امنیت قرار دارد، نشانه رفته است. گفتمان سنتی امنیت، زمانی که تهدیدات داخلی را در نظر می‌گیرد، تا حد زیادی آنها را وابسته به نیروهای خارجی می‌داند. عوامل داخلی نیز در حال حاضر بیش از همه، توان خود را صرف تخطئه و تهدید ارزش‌های انقلاب اسلامی کرده‌اند. بر اساس این تحلیل، کلیه مطبوعات و آثار و نوشته‌هایی که ارزش‌های انقلاب را مورد تهدید قرار داده‌اند، تهدید امنیتی محسوب می‌شوند. هدف دشمن خارجی و داخلی، استحاله فرهنگی نظام است که بزرگ‌ترین سرمایه امنیتی جامعه به شمار می‌آید. با این نگرش، از لحاظ داخلی تهدیدات کاملاً ناشی از توطئه بیگانگان است و بر همین اساس، بر تمایز خودی از غیر خودی برای شناسایی عوامل تهدید داخلی به عنوان وابستگان به بیگانگان تا کید می‌کند و این شکاف بین خودی و دیگری در گفتمان سنتی امنیت جایگاه خاص و ویژه‌ای دارد. که در صورت لزوم نیروهای خودی باید خالص‌تر شوند. هر چند این امر باعث کاهش نیروهای خودی می‌شود؛ اما ضروری است؛ چون یکی از تهدیدهای اساسی داخلی را از میان می‌برد. از سوی دیگر، در تعریف گفتمان سنتی از تهدیدها، ملت اصالت ندارد، بلکه تحت الشعاع امنیت نظام از یک سو و امنیت امت از سوی دیگر است. در این تلقی، موضوع تهدید نظام در میان است و نظام سیاسی است که ممکن است در معرض تهدید قرار گیرد، بنابراین، تهدیدهایی از اهمیت ویژه برخوردارند که بتواند امنیت نظام را با خطر مواجه سازد.

نگرش گفتمان سنتی، نگرش سخت‌افزاری است و به تهدیدات خارجی اهمیت بیش‌تر داده و به بعد نظامی آنها تأکید می‌کند. این امر باعث غفلت از عوامل داخلی تهدید می‌شود و در داخل هم تهدیدات امنیتی را ناشی از نفوذ بیگانگان تلقی نموده و در داخل ماهیت تهدیدات را بیش‌تر فرهنگی / ارزشی می‌داند که هدف آن، استحاله فرهنگی نظام است. از دیدگاه این گفتمان، عوامل خارجی و وابستگان داخلی آنها، ارزش‌های نظام را مورد تهدید قرار داده‌اند. به این ترتیب گفتمان سنتی به سایر جنبه‌های تهدید داخلی توجه چندانی ندارد و در واقع از عوامل اصلی داخلی تهدید، یعنی بحران مشروعیت و نا کار آمدی مدیریتی و اقتصادی غفلت می‌کند.

در شرایط کنونی، گفتمان سنتی، فرایند توسعه سیاسی را مغل امنیت ملی دانسته و گسترش فعالیت مطبوعاتی و فضای باز فرهنگی و سیاسی را تهدیدی برای امنیت ملی قلمداد می‌نماید و بر اولویت توسعه اقتصادی در شرایط کنونی کشور تأکید می‌کند این نگرش، تهدید بالفعل و بالقوه نظام را ناتوانی آن در تأمین نیازهای اقتصادی مردم می‌داند. به نظر می‌رسد این تلقی گفتمان سنتی، از رابطه ساخت سیاسی و کارآمدی اقتصادی غفلت می‌کند. درست است که در حال حاضر دغدغه‌های اقتصادی مهم‌ترین نگرانی‌های امنیتی کشور در بین مردم و نخبگان سیاسی است؛ ولی حل معضلات اقتصادی نیازمند ساخت سیاسی کارآمد و توسعه یافته‌ای است که بتواند حامل توسعه در کشور باشد. گفتمان سنتی همچنین از درک اهمیت بحران مشروعیت در شرایط کنونی جامعه و تأثیر فرایند توسعه سیاسی در رفع آنها ناتوان است. باز تولید مشروعیت، مسأله بسیار مهم و ممکن است، مشروعیت در صورتی که نتیجه کارآمدی تلقی شود، به طور تدریجی قابل باز تولید است. در واقع، مشروعیت اگر عین کارآمدی نباشد، نتیجه کارآمدی است. با این تفسیر، تفکیک کارآمدی از مشروعیت می‌تواند تهدیدزا باشد، بدین معنا که اگر حکومتی مشروعیت خود را قطعی بداند، در عمل، اهمیت چندانی به کارآمدی سیاسی و اقتصادی نخواهد داد. کارآمدی حکومت هم دارای ملزوماتی است که مهم‌ترین آن، ساختار نظام سیاسی است. ساخت سیاسی نا کارآمد، نمی‌تواند از لحاظ کارکردها، کارآمد باشد. به نظر می‌رسد که برخی از طرفداران گفتمان سنتی، از باز تولید

مشروعیت مایوس شده‌اند و این امر، نه از اظهارات که از اقدامات برخی از آنها قابل استنباط است. از لحاظ مشارکت سیاسی هم گفتمان سنتی بر تداوم مشارکت توده‌ای حمایت‌گرا تأکید کرده و با مشارکت مدنی خواست‌گرا، همدلی چندانی نشان نمی‌دهد. از لحاظ خارجی، گفتمان سنتی با وجود تعدیل‌هایی که در نگرش خود به سیاست خارجی صورت داده است، هنوز خواهان تداوم روندهای گذشته به صورت اصولی است. مبارزه با نظام سلطه جهانی، ستیز با استکبار جهانی، برقراری عدالت در نظام بین‌الملل، تفسیر فراملی (امت‌گرایی) از امنیت ملی، حمایت از مستضعفین جهان در مقابل مستکبرین، هنوز هم در گفتمان سنتی امنیت جایگاه مهمی را به خود اختصاص داده است که در واقع، تأکیدی بر سیاست خارجی ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران؛ به عنوان مهم‌ترین مبنای قدرت ملی طی دو دهه گذشته است. به این نمونه توجه کنید:

«معیارهای همگرایی با جهان اسلام شامل سرمایه، تکنولوژی، حمایت سیاسی، آرای موافق در مقولات حقوق بشر و غیره نبوده؛ بلکه مبتنی بر آگاهی رساندن به افراد و واحدهایی است که هدف آنها، ساختن امت واحده‌ای می‌باشد که بر ارزش‌های توحیدی برخاسته از اسلام ناب محمدی تکیه دارد و در مقابله نظام سیاسی / فلسفی انسان‌مدار و شرک‌آلود آمریکایی می‌تواند به پیروزی برسد. جمهوری اسلامی ایران اگر این سرمایه را در جهان اسلام از دست بدهد، مطمئناً نه سرمایه، نه تکنولوژی، و نه آرای موافق بر دست نمی‌آورد. بنابراین این تدبیر امر جمهوری اسلامی ایران هیچ چیز جز ادامه توزیع آگاهی نمی‌تواند باشد، راهبردی که ۱۷ سال آن را در شدیدترین هجوم‌های نظامی، سیاسی، فرهنگی و تبلیغاتی پایدار و سرفراز نگه داشته است.»^(۸)

همان‌طور که گفته شد، تضاد با غرب، یکی از اصولی‌ترین معیارهای گفتمان سنتی است که از آغاز بر آن تأکید کرده است و با تفسیر فراملی از امنیت ملی، خواهان اتحاد امت اسلامی در برابر غرب شده است. بنابراین، باید ارزیابی کرد که آیا در گذشته، سیاست آگاهی‌دهی جمهوری اسلامی ایران توانست جبهه واحدی متشکل از امت اسلامی را در برابر غرب تشکیل بدهد یا بر عکس موجب اختلافات بین امت اسلامی نیز

گردید و در سال‌های اخیر با تغییر عملی رویه فوق بود که موفقیت‌هایی در جلب اعتماد کشورهای اسلامی حاصل شد.

به طور کلی، تجربه تاریخی و نظریه‌های همگرایی به طور توأمان این مسأله را تأیید می‌کند که همگرایی بر محور منافع مشترک اقتصادی شکل می‌گیرد و مشترکات فرهنگی، اگر نتیجه معکوس ندهد، نمی‌تواند مبنای مطمئنی برای همگرایی فراهم نماید. گفتمان سنتی در سطح بین‌المللی نیز هنوز گفتمان تضاد محور با غرب بوده و خواهان ایجاد نظام عادلانه بین‌المللی است. به طور اجمالی باید گفت که نظام بین‌الملل، یک نظام سیاسی مبتنی بر قدرت است نه یک نظام حقوقی مبتنی بر قانون و تنها راه دگرگون کردن آن، افزایش قدرت است، که دارای قواعد و ملزومات خاص خود می‌باشد. بنابراین، اگر چه برقراری نظامی عادلانه در دنیا شعاری بسیار زیبا، و آرمان و هدف و آرزوی بسیاری از مردم دنیاست؛ ولی فعلاً در حد مقدمات جمهوری اسلامی ایران نیست.

بطور کلی ویژگی‌های فوق، شاخص‌های اصلی گفتمان سنتی است که البته در این مقاله در مقام احصای کامل آنها نبودیم. این گفتمان، امنیت، قدرت، ارزش و تهدیدها را هنوز در سایه ایدئولوژی تعریف می‌کند و در درون جامعه اسلامی، نظام اسلامی و نخبگان سیاسی جمهوری اسلامی ایران طرفداران جدی و زیادی دارد.

۲- گفتمان نوین امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

با انتخاب آقای خاتمی به ریاست جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۷۶ شرایط برای شکل‌گیری و یا تکوین گفتمان نوینی درباره امنیت ملی فراهم شد. گفتمان سنتی، مجموعه‌ای از گفتمان‌های بسط محور، حفظ محور و رشد محور بود و گفته شد که هر سه این مراحل در درون گفتمان سنتی قابل بررسی هستند. همان طور که گفتمان سنتی و مراحل مختلف آن مولود شرایط فکری، سیاسی، اقتصادی حاکم بر جامعه بودند، گفتمان نوین نیز مولود شرایط جدیدی می‌باشد که در جامعه ایجاد شده است. این گفتمان، نه حفظ محور، نه بسط محور و نه رشد محور است؛ بلکه می‌توان آن را گفتمان توسعه نامید که علاوه بر دارا بودن ویژگی‌های گفتمان‌های سه‌گانه مذکور (با تفسیر

جدید) بر عناصر و متغیرهای دیگری نیز تاکید می‌کند. گفتمان نوین به دنبال تحول شرایط سیاسی، اجتماعی داخلی و بین‌المللی شکل گرفت و به دنبال تغییر و نگرش ما از خود و دیگران است و تلقی‌های جدیدی را از خود و دیگران ترسیم می‌کند که با گفتمان سنتی در تضاد است. عوامل مختلفی در شکل‌گیری گفتمان نوین (توسعه) نقش داشته و شکل‌گیری آن، آثار عدیده‌ای بر جامعه گذاشته است که از سوی جریان‌های مختلف سیاسی داخلی و خارجی با واکنش‌های متفاوتی مواجه شده است. همان طوری که گفته شد، گفتمان‌های امنیتی سنتی و نوین، هر کدام بر گفتمان سیاسی و فکری کلان‌تری استوار هستند که در حال حاضر در درون جامعه وجود دارند. مهم‌ترین ویژگی گفتمان نوین امنیت ملی این است که گفتمانی است در درون نظام و از مبانی فکری انقلاب اسلامی تغذیه نموده و حاملین آن هم، عمدتاً از نیروهای انقلابی و تحصیل کرده هستند. گفتمان نوین از امنیت تعریف همه‌سو نگر داشته و با رویکردی نرم‌افزاری به امنیت ملی، سیاست و قدرت، خواهان توسعه دادن متن جامعه و باریک‌تر کردن حاشیه آن است. این گفتمان با ارائه تعریف و باز تعریف از خودی و دیگری و مشروعیت نظام بر مبنای ایجاد اعتماد دوباره، خواهان افزودن بر دایره خودی‌ها و کاستن از میزان دیگرهاست^(۹) بنابراین، هدف گفتمان نوین، باریک‌تر کردن روز افزون حاشیه و فراخ‌تر کردن متن آن است.

این گفتمان در پی پل زدن بین آرمان‌ها و واقعیت‌هاست و رسیدن به آرمان‌ها را بدون واقع‌بینی و تدریج‌گرایی غیرممکن می‌داند. بر این اساس به باز تعریف ارزش‌ها در جامعه پرداخته و خواهان تطبیق ارزش‌های انقلاب با فضای جدید جامعه است به همین دلیل از ارزش‌ها، تعریف دیگری ارائه نموده و امنیت را بالاترین ارزش جامعه معرفی می‌کند. همان‌طور که گفته شد، گفتمان سنتی برداشتی اخلاقی از وظایف دولت داشت، ولی گفتمان نوین درونی‌ترین و مهم‌ترین وظیفه حکومت را امنیت و تأمین زمینه بقا و رشد اعضای جامعه می‌داند.

گفتمان نوین در مورد تهدیدها هم تعریف واقعی‌تری ارائه می‌کند و برای تعریف خود، «واقعیت‌ها» را مبنا قرار داده و در تعریف تهدید به عوامل داخلی و عینی تهدید

کننده اهمیت بیش تری می دهد.

گفتمان نوین از لحاظ نظری و همین طور از لحاظ میکرو و پلتیک های قدرت، گفتمانی مسلط است و حمایت های گروه های مختلف را داراست، ولی از لحاظ سخت افزار قدرت، گفتمان مسلط نیست.

گفتمان نوین، امنیت را بر مبنای تکثر تعریف می کند و امنیت مبتنی بر نظام بسته را شکننده و غیر قابل دوام می داند. به همین دلیل هم معتقد است که تکثرگرایی در سیاست، فرهنگ و اقتصاد و پذیرش اختلافات فکری، سیاسی و قومی عامل اصلی تأمین امنیت کشور است و تلاش برای تحمیل یک الگوی فکری از لحاظ فکری، سیاسی و اقتصادی، پیامدهای امنیتی ناگواری برای جامعه به دنبال خواهد داشت.

گفتمان نوین، از لحاظ فرهنگی، مهم ترین تهدید را در شکاف بین اندیشه و عمل نخبگان می داند. در این صورت، از لحاظ نظری و عملی بین اقدامات و گفتارهای آنها تناسب وجود ندارد و همین مسأله، موجب بی اعتمادی نسبت به اصول ارزشی مورد تبلیغ نظام شده و به تدریج باعث افزایش شکاف بین نظام ارزشی تبلیغی و نظام ارزشی واقعی مردم می شود. این گفتمان، در عین حال برای حفظ مردم از آثار زیان بار فرهنگ های بیگانه، به مصون سازی و غنی سازی فرهنگی بیش از محدود سازی اهمیت می دهد. مقابله با جریان جهانی سازی فرهنگ را تنها از طریق فرهنگ سازی مبتنی بر آموزش و بازسازی ارزشهای دینی و معنوی در فضای جدید ممکن می داند.

از لحاظ سیاسی، نسبت به امنیت، رویکردی نرم افزاری داشته و مهم ترین تهدیدها را در فقدان مشروعیت سیاسی، انسجام و یکپارچگی و ظرفیت پایین سیاسی و ناتوانی و ناکارآمدی اقتصادی دانسته و زمینه تأثیر گذاری تهدیدات خارجی را در هر بُعدی (فرهنگی - سیاسی - اقتصادی) در خلاء و ضعف درونی می بیند. به همین دلیل برای فرایند توسعه سیاسی اولویت بسیار زیادی قائل بوده و بازسازی اقتصادی کشور را بدون بازسازی ساخت سیاسی، غیر قابل تحقق می داند.

از دید گفتمان نوین، بروز شکاف بین امنیت حاکمیت و امنیت مردم، یکی از مهم ترین تهدیداتی است که می تواند به چالشهای عمیقی در داخل منجر شود. در این

صورت حکومت، امنیت خود را در تضاد با خواست مردم ببیند و امپریالیسم خود را در درون جامعه تعریف کند. بنابراین، برداشتی از امنیت را ارائه می‌کند که در مقام ارزش گذاری، امنیت مردم را بر امنیت حکومت ترجیح می‌دهد و از لحاظ عملی هم امنیت نظام سیاسی و امنیت مردم را دو روی یک سکه می‌داند.

گفتمان نوین درباره ارزش‌ها علاوه بر این که به باز تعریف آنها می‌پردازد، از این دید، بروز شکاف میان نظام ارزشی حکومت و نظام ارزشی مردم تهدیدزا بوده و تلاش برای ایجاد هماهنگی بین این دو نظام ارزشی ضروری است و لازمه آن، پای بندی دولت به خواست‌های جدید مردم است. بر این اساس، نظام سیاسی باید اهداف معنوی را در قالب‌های نوینی به جامعه القاء کند. در عین حال این گفتمان، به ارزش‌های جدیدی مانند: رعایت حقوق و آزادی‌های فردی، دموکراسی و حق حاکمیت مردم اعتقاد دارد و توجه به این حقوق را جزء ارزش‌های اساسی جامعه و رعایت آنها را جهت تحکیم و ثبات سیاسی و امنیت بلند مدت، ضروری می‌داند. بر اساس این تعریف، ارزش‌های مذکور، نه تنها با ارزش‌های دینی تضادی ندارند؛ بلکه مهم‌ترین بستر تحقق ارزش‌های دینی در جامعه به شمار می‌روند.

گفتمان نوین در عین حال از مفهوم امنیت، برداشتی گسترده ارائه نکرده و هر پدیده و تهدیدی را هم تهدیدی بر امنیت ملی قلمداد نمی‌کند بر این اساس، نمی‌توان هر صدا، نوشته و تصویری را تهدیدی امنیتی قلمداد کرد که دیواره‌های شیشه‌ای نظام آنها را به‌طور مرتب و دایمی به عنوان تهدید تکرار کند؛ بلکه ضروری است در جامعه، فضایی ایجاد شود که تهدیدات امنیتی در بالاترین سطح ممکن مورد ارزیابی قرار گیرند و هر اقدامی، عامل تهدید امنیت ملی قلمداد نشود.

در اینجا برخی از ویژگی‌های گفتمان نوین را به‌طور خلاصه احصاء می‌کنیم:

۱- **تاکید بر درون‌گرایی دینی:** بر اساس گفتمان نوین امنیت ملی، جمهوری اسلامی ایران تازمانی که بر مبنای ارزش‌های مورد ادعای خود نتواند جامعه و نظام سیاسی را سازمان دهی کند، هرگز نمی‌تواند مبلغ خوبی برای ارزش‌های دینی در دنیا باشد. در واقع، بهترین تبلیغ، عمل است و بدترین تبلیغ، عملکرد خلاف ادعاست که هم جامعه را

از لحاظ درونی دچار بحران هویت می‌کند و هم نظام سیاسی را با بحران مشروعیت روبه‌رو می‌سازد. بنابراین، ضروری است که بر اساس ارزش‌های دینی در جمهوری اسلامی ایران تمدن‌سازی شود تا خود به خود، ارزش‌های دینی به دنیا معرفی شوند. این گفتمان در عین حال از ارزش‌ها هم تفسیر جدیدی ارائه می‌کند که با تحول نظام ارزشی جامعه هماهنگ است.

۲- نقد نگرش سخت‌افزاری به امنیت ملی: گفتمان نوین امنیتی، افراط در زمینه تهدید خارجی، تمرکز بیش از حد بر دشمنان خارجی و تاکید بر تهدیدهای نظامی را مورد نقد قرار می‌دهد. در این گفتمان بر بسترهای درونی تهدیدات خارجی اهمیت بیش‌تری داده می‌شود و افراط در دشمن‌گرایی که در حال حاضر بر ذهنیت نخبگان سیاسی کشور حاکم است، غیر واقعی تلقی می‌شود. براساس این نگرش، تهدیدهای خارجی در مقایسه با تهدیدهای داخلی، کم‌اهمیت‌تر قلمداد می‌گردد. غلبه تفکر سخت‌افزاری ممکن است باعث غلبه تفکر نظامی بر ذهنیت نخبگان شود و حتی آنها را در زمینه مسائل امنیتی داخلی وارد نماید و زمینه ورود نظامیان به عرصه سیاست را فراهم آورده و یا تصمیمات سیاسی را تحت الشعاع ملاحظات نظامی قرار دهد که بسیار خطرناک است.

۳- تاکید بر ابعاد داخلی امنیت ملی: در گفتمان نوین امنیتی، عوامل تهدید داخلی اعم از بحران مشروعیت سیاسی، بحران هویت، و نا کارآمدی اداری و اقتصادی، از مهم‌ترین تهدیدهای امنیتی به شمار می‌آیند و البته حل آنها مستلزم تمرکز بر امور داخلی و کاستن از دغدغه‌های خارجی است که بر اساس آن، نظام توان خود را صرف امور داخلی کرده و در واقع به بازسازی خود مشغول می‌شود. از این جهت، بزرگ‌ترین تهدید نظام در هر بعد، از عملکرد ضعیف و منفی آن ناشی می‌شود. بنابراین، بدون توجه به این نکته مهم، ارزیابی سیاست‌های گذشته اصلاح عملکردهای سابق غیرممکن خواهد بود. کارآمد نمودن دستگاه سیاسی، و کاستن از میزان گستردگی دولت، موجب کاهش اساسی در میزان تهدیدها خواهد شد. بر اساس این تحلیل، تجارب تاریخی ایران، دست کم در طول دو دهه سال گذشته، نشان می‌دهد که حکومت‌ها از لحاظ

داخلی، به علت دوری از مردم و فقدان مشروعیت سیاسی دچار ضعف و ناامنی شده‌اند و تهدیدهای خارجی تنها در چنین زمینه‌ای توفیق پیدا کرده‌اند. این موارد همه، قانونمندی‌های تاریخی است که بر اساس آن، عملکردهای مشابه، نتایج و پیامدهای یکسانی خواهد داشت و در سنت‌های الهی هیچ‌گونه تغییر و تبدیلی راه ندارد.

گفتمان نوین، توسعه سیاسی را از دو جهت برای آینده امنیت ملی ایران حیاتی می‌داند. در بعد سیاسی، این توسعه، زمینه ساز کارآمدی و مشروعیت نظام است که موجب ایجاد ثبات سیاسی، پیش‌بینی پذیری سیاسی، نهادینه شدن امور و برنامه‌های کشور می‌شود. در بعد اقتصادی هم توسعه سیاسی، بستر مناسبی را برای توسعه اقتصادی فراهم می‌کند که بررسی رابطه پیچیده این دو مقوله، مجال دیگری را می‌طلبد.

۴- امنیت مردم - امنیت حاکمیت: در گفتمان نوین، امنیت مردم، مبنای اصلی امنیت حاکمیت است و بدون امنیت مردم، امنیت نظام سیاسی و بقای آن غیرممکن است. بنابراین، امنیت مردم و امنیت حاکمیت، دوروی یک سکه هستند و غفلت از هر یک از این دو جزء، امنیت ملی را دچار نقصان می‌کند. معمولاً در حکومت‌های اقتدارگرا و غیر دموکراتیک، بین امنیت حکومت و امنیت مردم، تضاد و تعارض پیدا می‌شود و حکومت، مخالفت مردم خود را سرکوب می‌کند. و در واقع به بهای نابودی مردم، درصد تعمیق امنیت خود بر می‌آید که چنین روندی نتیجه‌ای جز سقوط نهایی حکومت نخواهد داشت. تجربه تاریخی ایران نشان می‌دهد که سیاست و حکومت در این کشور، فرایندی از درگیری و کشمکش‌های بین مردم و حکومت بوده است که به جابه‌جایی قهرآمیز دائمی حکومت‌ها انجامیده است، هر چند انقلاب اسلامی می‌تواند انقطاعی بر این سنت نامیمون تاریخی باشد. بنابراین پای بندی به روش‌های دموکراتیک در حکومت اسلامی نیز مهم‌ترین ضامن حفظ اعتماد مردم به حکومت بوده و از پیدایش تعارض میان امنیت مردم و امنیت حکومت، جلوگیری خواهد کرد.

۵- عمل‌گرایی در سیاست خارجی: در گفتمان نوین امنیت ملی، در بعد سیاست خارجی، عمل‌گرایی، جایگزین ایستارهای ایدئولوژیک شده و منافع ملی و مصلحت جمهوری اسلامی ایران، راهنمای اقدام در عرصه روابط بین‌المللی می‌باشد. این امر از

رویکرد واقع‌گرایانه نسبت به نظام بین‌المللی ناشی می‌شود که در آن، واحدهای ملی در ساختار مبتنی بر قدرت نظام بین‌المللی می‌باشد. برای افزایش قدرت ملی و تأمین اهداف و منافع ملی خود، به رقابت و کشمکش می‌پردازند. بنابراین، هدف اولیه جمهوری اسلامی ایران، باید افزایش قدرت ملی از طریق همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی با تمامی کشورها باشد که البته پذیرش ملزومات آن نیز ضروری است. بر این اساس، روابط مسالمت‌آمیز با دنیای خارج، از دو جنبه کلی بر توسعه اقتصادی کشور تاثیر می‌گذارد. در وهله اول، جمهوری اسلامی ایران با این اقدام می‌تواند ضمن جلب اعتماد کشورهای دیگر، به جذب سرمایه‌گذاری خارجی و واردات تکنولوژی پیشرفته اقدام کند. از سوی دیگر، تاکید بر همکاری بین‌المللی، به مفهوم آغاز دوران جدید در سیاست خارجی ایران است که کشورهای مختلف را به همکاری با ایران در کلیه زمینه‌ها فرا می‌خواند. در این گفتمان، لزوماً آرمان‌ها فراموش نمی‌شوند، بلکه بین آرمان و واقعیت پلی زده می‌شود و آرمان‌خواهی تدریج‌گرایان‌گرایین آرمان‌گرایی دفعی‌گرای غیرعملی شده و در واقع تفسیر ایدئولوژیک (نه دینی) از آرمان‌ها کنار گذاشته می‌شود. گفتمان نوین امنیت ملی در عین حال با ضعف‌های اساسی هم‌روبروست که بخشی از آن مربوط به شخصیت کاملاً فرهنگی آقای خاتمی است. این مسأله در نهایت، موجب تمرکز بیش از حد به امور سیاسی و فرهنگی و لاغر شدن حوزه اقتصاد شده است. گفتمان خاتمی در صورتی که توسعه اقتصادی را در عمل، با توسعه سیاسی و فرهنگی همراه سازد، جای خود را به گفتمان دیگری خواهد داد که بتواند این سه را در عمل با یکدیگر هماهنگ کند. درباره رابطه آزادی، دموکراسی و توسعه اقتصادی، نظرات مختلفی وجود دارد؛ ولی اغلب آنها بر این امر تاکید می‌کنند که مردم حد معینی از دموکراسی را بدون تاثیر عملی بر زندگی خویش حمایت می‌کنند و در صورتی که احساس کنند سیاست‌های توسعه سیاسی و فرهنگی در بهبود زندگی آنها و افزایش رفاه اقتصادی تأثیری ندارد، آن را بتدریج از انتخاب اول خود خارج خواهند کرد. جنبه‌های فرهنگی شخصیت آقای خاتمی به حدی بر دیگر ابعاد فکری و شخصیتی ایشان غلبه دارد که حتی در سفرهای خارجی ایشان هم این جنبه نمود بیش‌تری به خود می‌گیرد. بنابراین،

تمرکز بر امور سیاسی و فرهنگی و غفلت از امور اقتصادی نمی تواند در بلند مدت پاسخ گوی نیازهای امنیتی کشور باشد.

مسئله بعدی این است که امکان دارد گفتمان نوین امنیت ملی از لحاظ ارزشی و فرهنگی، با فرایند استحاله نظام همسویی پیدا نموده و یا این که لااقل چنین تصویری در جامعه پدید بیاید. البته همزمانی تحول نظام ارزشی جامعه و ظهور گفتمان نوین ممکن است سوء تفاهم هایی را در این زمینه به همراه داشته باشد که باید در رفع آن کوشش شود. نکته مهم بعدی احتمال بروز این خطر است که منطقه الفراغ میان مشرب خاتمی و جناح طرفدار او تشدید گیرد و گفتمان مسلط هر لحظه، از مفاهیم، ارزشها و هنجارهای مذهبی و اسلامی خود بیش تر فاصله بگیرد و اعتبار خود را نه از منظری مذهبی و اسلامی، بلکه در بستر گفتمان غیر مذهبی و شعارها و استراتژی هایی که با نظام اعتقادی جامعه بیگانه است، جست و جو کند. این امر می تواند تهدیدات جدی را از لحاظ هویتی و انسجام سیاسی بر امنیت ملی کشور وارد کند.

به طور کلی، ویژگی های فوق، شاخص های اصلی گفتمان های غالب امنیتی کشور هستند که هر دو در درون حاکمیت، دارای طرفدارانی هستند و هر کدام از این گفتمان ها، تأمین امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را در گرو تعقیب سیاست های خاصی در داخل و خارج می دانند و در عین حال گاهی در تاکید بر خط مشی های اعتقادی خود و نفی نظرات رقیب و وارد کردن تهمت ها و اتهامات، راه افراط را در پیش می گیرند، حال آن که راه حل منطقی، پذیرش و به رسمیت شناختن اختلاف نظر از سوی طرفداران هر دو گفتمان و رسیدن به یک راهبرد امنیتی جامع و همگانی از طریق گفت و گو است. کشوری که در داخل خود و در محدوده دوستان خود نتواند از طریق گفت و گو به تصمیم مشترک برسد، به طور قطع نخواهد توانست در نظام بین المللی، تمدن ها را دعوت به گفت و گو و تفاهم نماید. بنابراین، تدوین یک راهبرد امنیتی جامع و بلند مدت از طریق گفت و گوی بین این گفتمان ها ضروری خواهد بود. بدیهی است در صورتی که هر یک از این گفتمان ها در صدد حذف کامل گفتمان دیگر باشد، کشور دچار بحران و ناامنی خواهد شد.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- سید حسین سیف زاده، ماهیت سیاست‌گذاری در سیاست خارجی، (تهران: نشر قومس، ۱۳۷۴).
- ۲- سعید حجابیان، تحول مفهوم امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران؛ و نیز محمد رضا تاجیک، توسعه و امنیت عمومی (ج ۱ و ج ۲)، معاونت امنیتی و انتظامی وزارت کشور، اسفند ۱۳۷۵.
- ۳- محمد جواد لاریجانی، مقاله مدخلی بر مفاهیم و دکترین‌های امنیت ملی، چالش‌های انقلاب در سیاست خارجی، (تهران: کتاب صبح، ۱۳۷۵).
- ۴- در این زمینه مثال‌های زیادی وجود دارد که به تفکیک میان سیاست خارجی ایدئولوژیک و سیاست خارجی بر مبنای آموزه‌های دینی کمک می‌کند و بیان‌گر مصادیق عینی هر کدام از آنهاست. برای مثال، تاکید بر استقلال، مبتنی بر آموزه‌های دینی است؛ در حالی که رابطه با کشور خاصی راه منافی با استقلال دانستن، ناشی از دیدگاه ایدئولوژیک است. مثال دیگر، حمایت جمهوری اسلامی ایران از مسلمانان و کشورهای فقیر بر مبنای دیدگاه دینی است؛ ولی تاکید بر ضرورت غلبه مستضعفان بر مستکبران عالم ناشی از دیدگاه ایدئولوژیک است. در این زمینه مثال‌های دیگری هم می‌توان زد.
- ۵- محمد رضا تاجیک: گفتمان امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸.
- ۶- میشل دش، جنگ و دولت‌های قوی، صلح و دولت‌های ضعیف، ترجمه مقصود رنجبر، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۵ و ۶، پاییز و زمستان، ۱۳۷۸.
- ۷- درباره تحول نظام ارزشی جامعه، رجوع کنید به: فرامرز رفیع پور، توسعه و تضاد، انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی آن، چاپ سوم، (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷).
- ۸- فیروز دولت آبادی، شکست یا پیروزی، بحثی پیرامون رابطه جمهوری اسلامی ایران و جهان اسلام، مجله سیاست خارجی، سال دهم، بهار ۱۳۷۵.
- ۹- شعار «ایران برای همه ایرانیان» در انتخابات دوره ششم مجلس شورای اسلامی با استقبال و موفقیت چشمگیری رو به رو شد. این شعار، آشکارا مرزهای تعریف شده خودی و دیگری را در هم می‌ریزد و با رویکردی جدید، به باز تعریف خودی و دیگری می‌پردازد.